

تحلیل قلمرو محتوایی قاعده «خذوا بما رووا و ذروا ما رأوا»

تاریخ ارسال: ۱۳۹۶/۹/۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۸

کاوس روحی برندق^۱
علی رضا صفاریان همدانی^۲

چکیده

یکی از مهم‌ترین روایات قاعده‌ساز، روایت «خذوا بما رووا و ذروا ما رأوا» درباره کتاب‌های بنی‌فضال است که از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده است. این روایت از گذشته محل مناقشه بوده و برداشت‌ها و استدلال‌های مختلف و گاه متناقضی درباره این روایت مطرح شده است. برداشت‌هایی چون: وجوب رجوع به راویان حدیث، تقلید از میت، توثیق عام، عدم اشتراط ایمان در وثاقت راوی و غیره. نگارندگان در این مقاله درصددند ضمن بیان دیدگاه‌های مختلف درباره قلمرو محتوایی «خذوا بما رووا»، با شیوه‌ای توصیفی-تحلیلی محتوای روایت را مطالعه کرده و صحت یا سقم برداشت‌ها و استدلال‌های متنوع را تبیین نمایند. مقاله حاضر به این نتیجه رسیده است که علت اصلی اختلافات عالمان در تفسیر روایت، معنای دو فعل «رووا» و «رأوا» است. در این روایت «رووا» به معنای ظاهری خود حمل می‌شود و تنها اشاره به نقل روایت دارد. «رأوا» نیز به معنای اجتهاد و نظر شخصی بنی‌فضال است. بر همین اساس، برخی از برداشت‌ها صحیح و بقیه نادرست است.

کلیدواژه‌ها: بنی‌فضال، امام عسکری علیه السلام، خذوا بما رووا، روایت، رأی.

۱. دانشیار دانشگاه تربیت مدرس گروه علوم قرآن و حدیث (نویسنده مسئول) (k.roohi@modares.ac.ir).

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم (Arsh3370@gmail.com).

۱. مقدمه

روایات - که قول، فعل و یا تقریر معصوم را گزارش می‌کنند - گسترده‌ترین منبع آموزه‌های اسلامی هستند. احادیث و روایات به گونه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند و در این میان، پاره‌ای از روایات نقش کلیدی و قاعده‌سازی در میان دیگر روایات دارند؛ به گونه‌ای که روایات دیگر فروع آن‌ها محسوب می‌شوند. یکی از روایات قاعده‌ساز در حوزه سند، روایتی است که در جوامع روایی شیعه از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده که در پاسخ به سؤال درباره کتاب‌های بنی‌فضال فرمود:

خذوا بما رووا و ذرو ما رأوا.^۳

روایت فوق باید از دو جهت سندی و متنی بررسی شود. درباره جهت اول، مقاله‌ای با عنوان «پژوهشی درباره خذوا بما رووا و ذرو ما رأوا» توسط آقای حیدر مسجدی نگاشته شده است. نویسندگان در این مقاله به بررسی روایت از جهت صدور و دلالت می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که این روایت از ناحیه صدور با هاله‌ای از ابهام مواجه است و بر فرض درستی آن، در دلالتش بین علما اختلاف رخ داده است.^۴

اما از جهت محتوایی، با وجود آن‌که این روایت محل بحث‌های فراوان و برداشت‌های متعدد بوده و در خلال مباحث گوناگونی مورد استدلال قرار گرفته، در جست‌وجویی که نگارندگان انجام داده‌اند، تا کنون پژوهشی جامع با هدف تحلیل محتوایی این روایت صورت پذیرفته است؛ تنها یک مقاله با عنوان «مناقشة النظريات الثلاث للوحید البهبهانی فی التوثیقات العامه» توسط آقایان مهدی غلامعلی و محمد صادق بخشی جویباری در این باره نگاشته شده است که نگارندگان در بخشی از این اثر یکی از برداشت‌های موجود از روایت، یعنی توثیق عام را بررسی نموده و آن را نادرست دانسته‌اند.^۵ از این رو، مقاله حاضر درصدد است تا روایت را از نظر محتوایی و گستره معنایی و همچنین برداشت‌هایی که از این روایت صورت پذیرفته، مورد پژوهش قرار دهد.

به همین منظور، نخست به منابع و صورت‌های نقل این روایت در جوامع روایی شیعه و سپس به تبیین پاره‌ای از مفاهیم کلیدی پرداخته شده، آنگاه دیدگاه‌های مختلف در تبیین

۳. ر.ک: کتاب الغیبة للحجة، ص ۳۸۹.

۴. ر.ک: «پژوهشی درباره خذوا بما رووا و ذرو ما رأوا».

۵. ر.ک: «مناقشة النظريات الثلاث للوحید البهبهانی فی التوثیقات العامه».

محتوای روایت تحلیل و نقد شده است.

۲. بررسی منابع و سند روایت

شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) در پایان کتاب من لا یحضره الفقیه، به اختصار، به معرفی برخی از مذاهب کلامی می پردازد و در ذیل عنوان «الفتحیه» روایت را، بدون ذکر سند، بدین صورت مطرح می کند:

وقد قيل للإمام أبي محمد العسكري عليه السلام: لما ظهرت الفطحية من بني فضال ما نصح بكتبتهم و بيوتنا ملأى منها؟ فقال: «خذوا ما رووا و دعوا ما رأوا»، فلذا كان الطائفة عملت بما رواه بنو فضال^۶؛

گفته شده هنگامی که گرایش فطحی در میان بنی فضال پدیدار گردید، از امام عسکری عليه السلام سؤال شد: با کتاب های بنی فضال - که خانه های ما (امامیه) از آن پراست - چه کنیم؟ امام عليه السلام فرمود: «آنچه روایت کردند، بگیرید و نظریات خودشان را وانهدید». به همین دلیل امامیه به روایات بنی فضال عمل کرده اند.

شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) نیز در کتاب الغیبه روایتی نقل می کند که براساس آن، پس از آن که ابن ابی عزافر مذموم شناخته شد و توقیعی مشتمل بر لعن وی صادر گردید، از حسین بن روح درباره کتاب های وی سؤال نمودند و حسین بن روح با استناد به روایت «خذوا بما رووا» به سؤال چنین پاسخ داد:

قال أبو الحسين بن تمام، حدثني عبد الله الكوفي خادم الشيخ الحسين بن روح، قال: سئل الشيخ، يعني أبا القاسم عن كتب ابن أبي العزافر بعد ما ذمَّ و خرجت فيه اللعنة، فقيل له: فكيف نعمل بكتبه و بيوتنا منها ملاء؟ فقال: أقول فيها ما قاله أبو محمد الحسن بن علي عليه السلام و قد سئل عن كتب بني فضال، فقالوا: كيف نعمل بكتبهم و بيوتنا منها ملاء؟ فقال عليه السلام: «خذوا بما رووا و ذروا ما رأوا»^۷؛

ابوالحسین بن تمام گفت که عبدالله کوفی، خادم شیخ حسین بن روح گفت: از حسین بن روح درباره کتاب های ابن ابی عزافر، بعد از آن که وی مذموم و مورد لعن واقع شد، پرسیده شد. به وی گفته شد: با کتاب های ابن ابی عزافر چه کنیم، در حالی که خانه های ما از آن پراست؟ شیخ گفت: همان چیزی را درباره

۶. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۴۲.

۷. کتاب الغیبه للحجة، ص ۳۸۹.

آن می‌گوییم که امام عسکری علیه السلام درباره کتب بنی فضال فرمود. از ایشان درباره کتاب‌های بنی فضال سؤال شد که با کتب بنی فضال چه کنیم در حالی که خانه‌هایمان از آن پراست؟ فرمود: «آنچه روایت می‌کنند بگیرید و نظراتشان را وانهید».

در کتاب *وسائل الشیعة* روایت مورد بحث به نقل از *الغیبة* به این شکل آمده است:

محمد بن الحسن فی کتاب *الغیبة*، عن أبی الحسین بن تمام، عن عبد الله الكوفی خادم الشیخ الحسین بن روح، عن الحسین بن روح، عن أبی محمد الحسن بن علی علیه السلام أنه سئل عن کتب بنی فضال، فقال: «خذوا بما رووا و ذروا ما رأوا».^۸

مجلسی نیز در *بحار الأنوار*، عبارت *الغیبة* را بدون کم و کاست نقل کرده است.^۹ این روایت تنها با یک سند، یعنی ابوالحسین بن تمام، از عبدالله کوفی، از حسین بن روح از امام عسکری علیه السلام نقل شده است. همان‌گونه که مشاهده شد، در نقل شیخ صدوق و شیخ طوسی تفاوت اندکی دیده می‌شود، اما از آنجا که این تفاوت نقل سبب اختلاف در مفاد و محتوای روایت نیست، پرداختن به آن ضرورتی ندارد.

۳. تبیین مفاهیم

روایت مورد بحث به خاندان بنی فضال - که فطحی مذهب (از شاخه‌های واقفیه) بوده‌اند - اشاره دارد. با بررسی بسیاری از کتاب‌ها در زمینه‌های رجال، فقه و غیره مشخص شد که این روایت درباره فرد یا گروه دیگری بیان نشده است. همچنین در روایت طوسی آمده است که حسین بن روح این روایت را درباره ابن ابی العزاقربه کار برده است. به همین دلیل در ادامه، توضیح مختصری درباره این مفاهیم ارائه می‌شود.

۳-۱. بنی فضال

بنی فضال خانواده‌ای سرشناس در کوفه، اهل علم و فقه و حدیث بوده و همگی از اصحاب ائمه علیهم السلام بودند. این خاندان فطحی مذهب بوده و بزرگ آنان حسن بن علی بن فضال است. وی سه پسر به نام‌های علی، احمد و محمد داشته که همه از فقهای بزرگ

۸. تفصیل *وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، ج ۲۷، ص ۱۰۲، ص ۱۴۲.

۹. ر.ک: *بحار الأنوار*، ج ۲، ص ۲۵۲؛ ج ۵۱، ص ۳۵۸.

شیعه بوده‌اند.^{۱۰}

حسن بن علی بن فضال

أبو محمد حسن بن علی بن فضال (م ۲۲۴ ق) - که به وی حسن بن فضال هم گفته می‌شود - از امام رضا علیه السلام روایت کرده و فردی زاهد و در روایت ثقة بوده است. وی کتاب‌هایی از جمله: کتاب الصلاة و کتاب الادیات داشته و ابن ندیم کتاب التفسیر و کتاب الطب و ابن ولید کتاب البشارات و کتابی در رد غلات را برای او ذکر کرده‌اند.^{۱۱} وی پس از امام صادق علیه السلام به امامت عبدالله بن جعفر قایل شد و سپس به امامت امام کاظم علیه السلام بازگشت.^{۱۲} به گفته کشی برخی حسن بن فضال را به جای حسن بن محبوب جزء اصحاب اجماع دانسته‌اند.^{۱۳} طوسی وی را از اصحاب امام رضا علیه السلام برشمرده است.^{۱۴}

احمد بن حسن بن علی بن فضال

أبوالحسین احمد بن حسن بن علی بن فضال (م ۲۶۰ ق) از راویان ثقة است و کتاب‌هایی در باب نماز و وضو داشته که توسط برادرش علی بن حسن روایت شده است.^{۱۵} طوسی وی را از اصحاب امام هادی علیه السلام می‌داند.^{۱۶}

محمد بن حسن بن علی بن فضال

به گفته آیه الله خویی اگر چه درباره محمد بن حسن بن علی بن فضال تصریح به وثاقت نشده، اما آنچه که محمد بن مسعود درباره وی گفته و او را در زمره فقهای جلیل القدر شمرده، مدحی قابل اعتنا است و چیزی از وثاقت کم ندارد. وی از پدرش روایت کرده است.^{۱۷}

۱۰. رک: موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۳، ص ۱۹۷.

۱۱. رک: الفهرست، ص ۱۲۳.

۱۲. رک: خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال، ص ۳۸.

۱۳. رک: اختیار معرفة الرجال، ص ۵۶۶.

۱۴. رک: الأبواب، ص ۳۵۴.

۱۵. رک: فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ۸۰.

۱۶. رک: الأبواب، ص ۳۸۳.

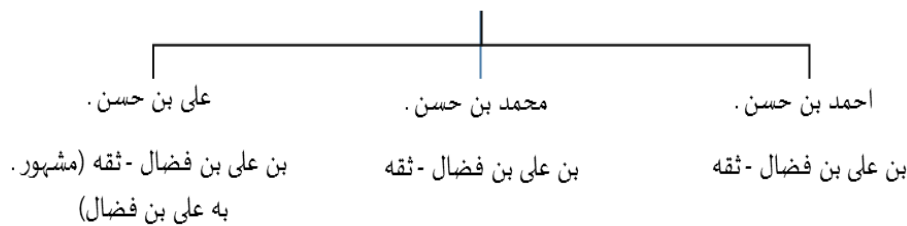
۱۷. رک: معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۲۳۰.

علی بن حسن بن علی بن فضال

أبو الحسن علی بن حسن بن علی بن فضال از فقهای ثقه کوفه و آگاه به حدیث بوده و از او روایات زیادی سماع شده است. او بسیار کم از ضعفا روایت نموده است. همچنین از دو برادر و از پدرش روایت کرده است.^{۱۸} شیخ طوسی وی را با عناوینی چون: ثقه، کثیر العلم و واسع الروایة وصف نموده است. او دارای کتاب‌های متعددی از جمله: کتاب الوضوء، کتاب الصلاة، کتاب الزکاة والخمس، کتاب إثبات إمامة عبد الله و غیره بوده است. گفته شده که وی سی کتاب داشته است.^{۱۹} به گفته آیه الله خویی منظور از علی بن فضال در برخی روایات، همان علی بن حسن بن فضال است.^{۲۰} شیخ طوسی وی را در زمره اصحاب امام هادی علیه السلام برمی شمرد.^{۲۱}

نمودار - خاندان بنی فضال

حسن بن علی بن فضال - ثقه (مشهور به حسن بن فضال و ابن فضال)



۲-۳. واقفیه

واقفیه گروهی از شیعیان بودند که بر امامت امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام توقف نمودند و به آن‌ها باقریه و جعفریه نیز گفته می‌شود. عده‌ای از اینان امامت را به فرزندان صادقین علیهم السلام (غیر از معصومان) سوق دادند و عده‌ای دیگر، یکی از صادقین علیهم السلام را به عنوان آخرین امام و قائم مطرح نموده‌اند.^{۲۲} به گفته اشعری افرادی را که بر امامت امام کاظم علیه السلام توقف نموده و

۱۸. رک: فهرست أسماء مصنفی الشيعة، ص ۲۵۷.

۱۹. رک: الفهرست، ص ۲۷۲.

۲۰. رک: معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۱۱۳.

۲۱. رک: الأبواب، ص ۳۸۹.

۲۲. رک: الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۳۳.

قابل به امامت امام رضا علیه السلام نشدند، واقفیه یا موساییه گویند.^{۲۳} هرگاه واقفیه در معنای عام استعمال شود، شامل گروهی است که در امامت یک امام توقف کردند؛ مانند: کیسانیه، منصوریه و اسماعیلیه؛ اما اگر واقفه در معنای خاص خود استعمال شود، مربوط به گروهی است که بر امامت امام کاظم علیه السلام توقف نمودند. به همین جهت به آنانی که بر امامت صادقین علیهم السلام توقف نمودند، واقفه باقریه و واقفه جعفریه می‌گویند.^{۲۴} سماعه بن مهران، داود بن حصین، جعفر بن سماعه و علی بن ابی حمزه از مشاهیر رجال واقفیه هستند.^{۲۵}

۳-۳. فطحیه

فطحیه گروهی از واقفیه هستند که بعد از امام صادق علیه السلام قائل به امامت بزرگ‌ترین فرزند ایشان، عبدالله افطح شدند. علت این امر آن است که فطحیه به پندار خود از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند که امامت متعلق به بزرگ‌ترین فرزند امام است.^{۲۶} برخی معتقدند که عبدالله خود ادعای امامت کرده و به روایت مذکور متوسل شده است.^{۲۷} حسن بن فضال و سه فرزندش، اسحاق بن عمار، عبدالله بن بکیر و عمار بن موسی ساباطی از راویان مشهور فطحیه هستند.^{۲۸}

۳-۴. ابن ابی العزاقر

ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی، معروف به ابن ابی العزاقر از راویان شیعه بوده که به علت حسادت نسبت به حسین بن روح، مذهب اثنا عشری را کنار گذاشت و به مذاهب مردود گروید. سپس درباره وی توقیعاتی رسید و مورد ذم و لعن واقع شد و خلیفه وقت او را به قتل رسانده و در بغداد به دار آویخت. او کتبی در باب تکلیف، عصمت، مباحله و غیره داشته است.^{۲۹} شیخ طوسی شلمغانی را از غالیان می‌داند.^{۳۰}

۲۳. رک: مقالات الإسلامیین واختلاف المصلین، ص ۲۹؛ نیز رک: به: بحوث فی الملل والنحل، ج ۷، ص ۵۵.

۲۴. رک: تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، ص ۲۹۵؛ بحوث فی الملل والنحل، ج ۸، ص ۳۷۹.

۲۵. رک: بحوث فی الملل والنحل، ج ۸، ص ۳۸۹.

۲۶. رک: الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۳۴؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۴۲.

۲۷. رک: بحوث فی الملل والنحل، ج ۸، ص ۳۶۵.

۲۸. رک: همان، ج ۸، ص ۳۷۶.

۲۹. رک: فهرست اسماء مصنفی الشیعه، ص ۳۷۸؛ فهرست کتب الشیعه، ص ۴۱۳.

۴. یافته‌های تحقیق؛ برداشت‌ها و دیدگاه‌های مختلف درباره محتوای روایت

درباره محتوای روایت مورد بحث دیدگاه‌ها و برداشت‌های گوناگونی وجود دارد که عبارت‌اند از:

۴-۱. وجوب رجوع به راویان حدیث

عده‌ای از فقها از این روایت، وجوب رجوع به راویان حدیث را در احکام شرعی استنباط نموده‌اند. شیخ حرعاملی (م ۱۱۰۴ق) در *الفصول المهمة*، ذیل بابی با عنوان «وجوب الرجوع الی رواة الحدیث فیما رووه من الأحکام عنہم علیہم السلام لا فیما یقولونه برأیهم»، روایاتی را ذکر می‌کند که امام معصوم نسبت به رجوع به روایات راویان حدیث در احکام و نه به رأی شخصی آنان امر فرموده است. شیخ در همین باب به روایت «خذوا ما رووا» اشاره می‌نماید.^{۳۱}

همچنین ایشان روایت را در باب دیگری با عنوان «وجوب العمل بروایة الثقة فی الاحکام الشرعیة اذا روی عن الائمة علیہم السلام ذکر نموده و توضیح می‌دهد که امرامان علیہم السلام بر رجوع به گروه خاصی از راویان ثقة در روایات و احکام شرعی به تواتر رسیده است و این در حالی است که برخی از این افراد، اثناعشری نیستند. همچنین وی از این روایت جواز عمل به خبر واحد محفوف به قراین را که از فرد ثقة رسیده باشد، برداشت می‌نماید.^{۳۲} در کتاب *هدایة الامة*، روایت مورد بحث در بخش احکام قضاوت و ذیل باب «وجوب الرجوع فی القضاء و الفتوی الی رواة الحدیث فیما رووه عن الائمة علیہم السلام» آورده شده است.^{۳۳}

ملا احمد نراقی (م ۱۲۴۵ق) نیز درباره روایت می‌گوید:

بنا بر اجماع دلالت دارد بر وجوب اخذ روایات ثقات، حتی اگر غیر امامی باشند.^{۳۴}

به گفته آیه الله خویی (م ۱۴۱۳ق) اولین شخصی که این ادعا از وی صادر شده، شیخ

۳۰. رک: رجال الطوسی، ص ۴۴۸.

۳۱. رک: الفصول المهمة فی أصول الائمة، ج ۱، ص ۵۳۹.

۳۲. رک: همان، ص ۵۹۳.

۳۳. رک: هدایة الامة الی احکام الائمة، ج ۸، ص ۳۸۴.

۳۴. عوائد الأيام فی بیان قواعد الاحکام، ص ۴۶۶.

انصاری (م ۱۲۸۱ق) است و جمعی از عالمان بعدی از وی تبعیت کرده‌اند.^{۳۵} سید عبدالله شبیر (م ۱۲۴۲ق) نیز روایت را در دو باب از کتابش با عناوین «وجوب العمل بروایه الثقة ووجوب الرجوع إلى الرواة عن النبي والأئمة عليهم السلام و الأخذ بأخبارهم والعمل بآثارهم» و «وجوب العمل بالأحاديث والروایات المنقولة في الكتب المعتمدة عن النبي والأئمة عليهم السلام» آورده است.^{۳۶}

۲-۴. تقلید از میت

برخی از فقیهان در ذیل بحث درباره تقلید از میت، این روایت را مطرح و در باب تقلید ابتدایی یا استمراری بدان استدلال نموده‌اند. در *مطرح الأنظار* شیخ انصاری آمده است که شرط حیات برای جواز ابتدا و استمرار تقلید از مجتهد همانند شرط عقل و عدالت است و همان گونه که محقق ثانی بیان نموده، اگر مجتهد دچار فسق یا جنون شود، یکی از شرایط فتواری از دست داده و تقلید از وی باطل است؛ زیرا تقلید از وی مقتضی استناد به گفته اوست و این در حالی است که او فاقد شرایط است. شیخ اعظم سپس به روایت طوسی استدلال نموده و بیان می‌کند که نهی مطلق از اخذ آرای شلمغانی، بر تعمیم آن بر تقلید ابتدایی و استمراری دلالت دارد.^{۳۷}

همچنین آیه الله صدر (م ۱۴۱۵ق) هنگامی که از عدم جواز تقلید از میت سخن می‌گوید، عبارت «ذرو ما رأوا» را به عنوان یکی از دلایل عدم جواز ذکر می‌کند. از طرفی، ایشان توضیح می‌دهد که از این روایت می‌توان جواز تقلید از میت را نیز برداشت نمود؛ زیرا بدون شک سؤال از امام عليه السلام درباره عمل به کتب بنی‌فضال که مشتمل بر روایات و آرای آن‌ها بوده، پس از وفات عده‌ای از ایشان صورت گرفته است.^{۳۸}

مؤلف کتاب *بیان الفقه* در هنگام بحث درباره تقلید از میت، اقوال مختلف را درباره جواز یا عدم آن ذکر نموده و ضمن بیان استدلال قایلان به هر کدام، روایت مورد بحث را یکی از ادله قایلان به جواز بقا بر تقلید میت برمی‌شمرد و توضیح می‌دهد که اطلاق قول امام عسکری عليه السلام و عدم تفصیل بین زمان حیات و مرگ بنی‌فضال با توجه به این‌که عده‌ای از

۳۵. رک: موسوعة الإمام خوئی، ج ۱۳، ص ۱۰۷.

۳۶. رک: الأصول الأصلية والقواعد الشرعية، ص ۱۴۰ و ۱۵۹.

۳۷. رک: الإجتهد والتقلید (مطرح الأنظار)، ص ۲۹۷.

۳۸. رک: الإجتهد والتقلید، ص ۱۱۸ - ۱۳۸.

ایشان در آن زمان مرده بودند، دلالت بر عمومیت حکم بر جواز پیروی از کتب آن‌ها و نیز دلالت بر جواز بقا بر تقلید از میت دارد.^{۳۹}

۳-۴. توثیق عام

یکی دیگر از موارد استناد به روایت، توثیق راویان بنی فضال است؛ به عنوان نمونه، حر عاملی در جلد پایانی کتاب *وسائل الشیعة* در ذیل عنوان توثیقات عامه، پس از ذکر اصحاب اجماع و معرفی برخی ثقات دیگر، بیان می‌کند که گروهی هستند که ائمه علیهم‌السلام آنان را توثیق نموده و به عمل به روایاتشان امر کرده‌اند؛ مانند: محمد بن عثمان، حمران بن اعین و بنو فضال. سپس روایاتی درباره وثاقت این افراد ذکر می‌کند و به روایت مذکور درباره بنی فضال هم اشاره می‌نماید.^{۴۰}

شیخ انصاری نیز در باب مسأله حرمت احتکار طعام روایاتی را مطرح نموده و در توضیح یکی از روایات بیان می‌کند که در سند آن افرادی از بنی فضال هستند و ظاهر آن است که روایت از کتب ایشان گرفته شده است. سپس بیان می‌کند که درباره کتب بنی فضال روایت «خذوا بما رووا» از امام عسکری علیه‌السلام وارد شده است. شیخ بیان می‌کند که کتب بنی فضال دارای اعتبار است و با توجه به این روایت، اگر در سند روایتی بنی فضال باشند، ملاحظه ماقبل سند نیاز نیست. به گفته شیخ، این روایت در دلالت بر این عدم نیاز، به ادعای اجماعی که توسط کشی درباره اصحاب اجماع مطرح شده اولویت دارد.^{۴۱}

بسیاری از فقها، از جمله شیخ اعظم برای تأیید صحت سند روایاتی که در ذیل مباحث فقهی آورده‌اند، به این روایت استناد نموده‌اند. شیخ انصاری در مبحث طهارت، روایتی را از امام صادق علیه‌السلام درباره شرایط پاک شدن بخشی از خانه توسط آفتاب مطرح می‌کند و توضیح می‌دهد که سند روایت خالی از قوت نیست؛ زیرا در سند این روایت بنی فضال هستند که درباره آن‌ها گفته شده است:

خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا.^{۴۲}

۳۹. رک: بیان الفقه فی شرح العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۴۳.

۴۰. رک: تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۳۰، ص ۲۳۲ - ۲۳۷.

۴۱. رک: تراث الشیخ الأعظم، (کتاب مکاسب المحرمة والبیع والخیارات)، ج ۴، ص ۳۶۶.

۴۲. رک: تراث الشیخ الأعظم (کتاب الطهارة)، ج ۵، ص ۲۷۳.

۴-۴. عدم اشتراط ایمان در وثاقت راوی

بیشترین استدلالی که از این روایت، به خصوص در کتب فقهی دیده می‌شود، این است که فساد عقیده راوی خللی در وثاقت وی ایجاد نمی‌کند؛ به عنوان نمونه غروی اصفهانی (م ۱۳۶۱ق) می‌گوید:

منظور امام علیه السلام آن است که عقاید و نظرات فاسد بنی فضال ضرری به عمل به کتبشان وارد نمی‌سازد؛ زیرا آن‌ها کتب روایت است.^{۴۳}

آیه الله خویی نیز می‌گوید:

سخنی که از امام علیه السلام درباره کتاب‌های بنی فضال ذکر کرده‌اند، ناظر بر آن است که تغییر در عقیده بنی فضال موجب وهن روایاتشان نمی‌گردد، بلکه روایاتی که نقل نموده‌اند، از جهت صحت، به حالت پیشین باقی است و به لحاظ فساد در عقیده آن‌ها مناقشه‌ای در روایاتشان نمی‌شود.^{۴۴}

همچنین آیه الله سید محمد شیرازی (م ۱۴۲۲ق) در شرحی که بر کتاب شیخ انصاری نوشته، در توضیح روایت می‌گوید:

فساد نظر و عقیده آن‌ها موجب سقوطشان از درجه وثاقت نیست.^{۴۵}

۴-۵. آرای کلامی یا فقهی

یکی از مواردی که در برداشت از روایت مورد بحث، محل اختلاف فراوانی بوده، آن است که بخش دوم روایت، یعنی «ذرو ما رأوا» ناظر بر کدام آرای بنی فضال است. آیا امام علیه السلام دستور به ترک آرای کلامی آنان داده یا آرای فقهی آنان؟

آیه الله غروی اصفهانی معتقد است که اجتهاد فقها در عصر ائمه علیهم السلام امری غیر ممکن است. به همین دلیل، منظور از ما رأوا، آرای فاسد کلامی بنی فضال است؛ نه آرای فقهی ایشان. به عقیده وی کتاب‌های بنی فضال خالی از آرا و تنها مشتمل بر روایات بوده و منشأ سؤال از امام علیه السلام این بوده که ورود اخبار کذب در روایات به خاطر فساد عقاید بنی فضال

۴۳. بحوث فی الأصول، ص ۴۱.

۴۴. مصباح الفقاهة (المکاسب)، ج ۵، ص ۴۹۶.

۴۵. إيصال الطالب إلى المكاسب، ج ۱۰، پانوشت ص ۴۰۱.

محتمل بوده است.^{۴۶}

اما گروه دیگر معتقدند که منظور امام علیه السلام از ما رأوا آرای فقهی و فتاوی بنی فضال بوده است. این گروه با استناد به همین نظر برداشت‌های دیگری نیز از روایت داشته‌اند که در ادامه این برداشت‌ها نیز مطرح شده است.

۴-۶. فتای فقها در عصر ائمه علیهم السلام

یکی از مسائلی که از حمل ما رأوا بر آرای فقهی بنی فضال منشعب می‌شود، این است که آیا در عصر ائمه علیهم السلام فقها به اظهار نظر و افتا اقدام می‌کردند یا خیر؟ یکی از ادله موافقان وجود فتای فقها در عصر ائمه علیهم السلام روایت خذوا بما رووا است. آیه الله حائری (م ۱۴۰۶ ق) در مبانى الأحكام، تحت عنوان «ما يظهر منه أن صدور الفتوى من أصحابهم علیهم السلام كان متعارفا مرضيا» یاد می‌کند که از ظاهر برخی روایات به دست می‌آید که صدور فتوا توسط اصحاب ائمه علیهم السلام در عصر ایشان امری متعارف و مقبول بوده و روایت خذوا بما رووا هم به این مطلب اشاره دارد که کتابت آرا و فتاوا امری متعارف بوده است.^{۴۷} امام خمینی (م ۱۴۰۹ ق) نیز روایت مورد بحث را یکی از ادله وجود اجتهاد در عصر ائمه علیهم السلام می‌داند.^{۴۸}

۴-۷. مشروعیت تقلید

مسأله دیگری که از حمل ما رأوا بر آرای فقهی به دست می‌آید، استناد به قول معصوم برای اثبات مشروعیت تقلید است. مولف الدر المنضید، آنجا که از مشروعیت تقلید سخن می‌گوید، برای اثبات این مشروعیت به ذکر دلایل عقلی و نقلی از قرآن و روایات می‌پردازد و به روایاتی، از جمله روایت خذوا بما رووا، اشاره می‌کند. وی بیان می‌کند که این روایات به هر نحوی، خواه از منطوق یا خواه از مفهوم، بر این مطلب دلالت دارد که برخی از ائمه علیهم السلام به برخی صحابه خود دستور صدور فتوا داده‌اند. وی توضیح می‌دهد که امر به افتا به جهت عمل کردن شیعیان به آن بوده و در غیر این صورت امر به افتا امری لغو است.^{۴۹}

۴۶. ر.ک: بحوث فی الأصول، ص ۴۱.

۴۷. ر.ک: القواعد الفقهية والاجتهاد والتقليد (مبانى الأحكام)، ص ۳۳۳ - ۳۳۷.

۴۸. ر.ک: القواعد الفقهية والاجتهاد والتقليد (تهذيب الأصول)، ج ۳، ص ۱۶۸.

۴۹. ر.ک: الدر المنضید فی الاجتهاد والاحتیاط والتقليد، ج ۱، ص ۱۵۵ الی ۱۵۷.

۴-۸. شرط امامی بودن برای مرجع تقلید

یکی دیگر از بهره‌هایی که از این روایت برده شده، آن است که یکی از شرایط مرجع تقلید، امامیه بودن وی است. حسینی شیرازی می‌نویسد:

این روایت یکی از دلایل اثبات آن است که مرجع تقلید باید شیعه دوازده امامی باشد.^{۵۰}

همچنین بیان می‌کند:

برخی به این روایت در اثبات اشتراط امامی بودن مفتی برای حجیت فتوا استدلال نموده‌اند.^{۵۱}

۴-۹. بطلان تقلید از مجتهد فاقد شرایط

یکی از مسائل مورد اختلاف، صحت یا عدم صحت بقا بر تقلید از مجتهدی است که برخی از شرایط اجتهاد را از دست داده است. یکی از روایاتی که در این باب بدان استدلال می‌شود، روایت خذوا بما رووا است.

در کتاب *النور الساطع* ادله قایلان به وجوب عدول از چنین مجتهدی را بیان کرده و یکی از دلایل آنان را روایاتی از قبیل خذوا بما رووا معرفی می‌کند. به گفته وی قایلان به عدم صحت بقا بر چنین تقلیدی با استناد به این روایت می‌گویند که نهی از اخذ آرای بنی‌فضال، بدون تفصیل بین اخذ ابتدایی و استمرار، دلالت بر این دارد که شرایطی مانند اسلام بین ابتدا یا استمرار تقلید عمومیت دارد. پس بقای بر تقلید از مجتهدی که شرایطی را مانند ایمان از دست بدهد، باطل است.^{۵۲}

در *موسوعة الامام الخویی* آمده است:

فتوا همانند روایت و شهادت است؛ همان‌گونه که اگر عدالت یا وثاقت و یا حتی مسلمان بودن راوی یا شاهد از بین برود، به حجیت روایات یا شهادت‌های پیشین وی ضرر نمی‌رسد؛ زیرا درباره بنی‌فضال گفته شده که روایاتشان را بگیرید و آرایشان را وانهدید. وضع مجتهد هم این‌گونه است که اگر فتوای او در

۵۰. بیان الفقه فی شرح العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۳۸.

۵۱. همان، ج ۱، ص ۲۴۴.

۵۲. رک: النور الساطع فی الفقه النافع، ج ۲، ص ۵۳۴.

زمانی که واجد شرایط بوده اخذ شده باشد، از دست دادن برخی شرایط به حجیت فتاوی پیشینش آسیب نمی‌زند.^{۵۳}

۱۰-۴. افاده علم اخبار

شیخ حرعاملی در صدمین فایده از کتاب *الفوائد الطوسية* بیان می‌کند که برخی مدعی شده‌اند که از اخبار جز ظن به دست نمی‌آید و از هیچ خبری علم حاصل نمی‌گردد. وی این ادعا را افراطی و باطل دانسته و دلایلی را بر بطلان آن اقامه می‌نماید؛ از جمله توضیح می‌دهد که این ادعا مخالف با احادیث متواتر و صحیحی است که قابل شمارش نیستند. وی پس از ذکر چندین روایت، روایت خذوا ما رووا را ذکر کرده و بیان می‌کند که همه این روایات دلالت بر افاده علم برخی اخبار یا اکثر آن‌ها دارد.^{۵۴} ایشان همچنین در جای دیگری نیز به این مطلب تصریح می‌کند:

این روایات دال بر این مطلب هستند که خبر ثقه یکی از انواع خبر محفوف به قرینه و علم آور است.^{۵۵}

۵. بحث و تحلیل

دیدگاه‌ها و برداشت‌های عالمان در خصوص مفاد و محتوای روایت مورد بحث به طور کلی در دو حوزه قرار می‌گیرد. این دو حوزه عبارت‌اند از: نقل روایت (شامل: وجوب رجوع به راویان حدیث، توثیق عام، عدم اشتراط ایمان در وثاقت راوی، و افاده علم اخبار) و افتا و تقلید (شامل: تقلید از میت، فقهی یا کلامی بودن سخنان بنی‌فضال، وجود افتای فقها در عصر ائمه علیهم‌السلام، مشروعیت تقلید، بیان شرایط مرجع تقلید، و بطلان تقلید از مجتهد فاقد شرایط).

چهار برداشتی که در حوزه نقل روایت وجود دارد، همگی از گزاره اول روایت، یعنی «خذوا بما رووا» به دست آمده است.

طبق برداشت اول، شیخ حرعاملی از روایت، وجوب رجوع به روایات راویان حدیث در احکام و پرهیز از رجوع به آرای آنان را برداشت نموده و در جای دیگر، وجوب رجوع به روایات

۵۳. التنقیح فی شرح العروة الوثقی، ج، ص: ۳۴۶.

۵۴. رک: الفوائد الطوسية، ص ۵۳۱.

۵۵. الفصول المهمة فی اصول الائمة، ج ۱، ص ۵۳۹.

راویان احادیث ائمه علیهم السلام را به امر قضاوت نیز تعمیم داده است. علت حمل روایت بر وجوب توسط گروهی از علما، ظهور فعل امر «خذوا» در وجوب است. شیر نیز با توجه به این که سؤال ناظر بر کتاب های بنی فضال بوده است، به کتاب های قابل اعتماد نیز اشاره کرده است.

در دلالت نمودن این روایت بر رجوع به راویان حدیث و یا به عبارت دیگر، حجیت خبر واحد، تردیدی نیست. اما در اینجا باید به این نکته توجه نمود که خود این روایت نیز خبر واحد است و اکتفا به همین روایت برای اثبات حجیت خبر واحد سبب ایجاد دور می گردد؛ زیرا خود این روایت هم خبر واحد است. پس استناد به این روایت به تنهایی برای اثبات حجیت خبر واحد باطل است؛ اما قرار گرفتن این روایت در کنار سایر روایات در این باب باعث ایجاد تواتر معنوی برای اثبات حجیت خبر واحد می گردد. لذا استناد به روایت مورد بحث به عنوان بخشی از یک تواتر معنوی برای اثبات حجیت خبر واحد، صحیح است.

دومین برداشت در حوزه نقل روایت، توثیق عام است. از آنجا که در روایت به اخذ روایات بنی فضال امر شده، وثاقت آنان از این روایت برداشت می شود؛ زیرا هیچ گاه امام معصوم به اخذ روایات غیر ثقه امر نمی نماید. همچنین به دلیل آن که عنوان «بنی فضال» در این روایت یک عنوان عام است، عمومیت این توثیق نیز ثابت می گردد. اما نکته ای که در اینجا باید به آن توجه داشت، محدوده این توثیق عام است. به عبارت دیگر، آیا این توثیق تنها شامل خود بنی فضال است؟ یا مشایخ بدون واسطه و یا حتی مشایخ با واسطه آنان را نیز شامل می شود؟ بدون شک، این روایت دلالت بر توثیق بنی فضال دارد و تردیدی در این امر نیست؛ اما از سوی دیگر، روشن است که روایت درباره مشایخ بنی فضال سکوت نموده و ظاهراً هیچ گونه دلالتی بر وثاقت مشایخ آنان ندارد.

این روایت در مقام پاسخ به سؤال درباره کتب بنی فضال است. به عبارت دیگر، محور سؤال از امام عسکری علیه السلام و ثوق کتاب های بنی فضال بوده است؛ نه وثاقت مشایخ بنی فضال.^{۵۶} در حقیقت، امام به اعتبار این که بنی فضال روایت نموده اند، امر به اخذ روایات آنان داده؛ نه آن که نیازی به بررسی سایر روایات نیست. این امر حتی درباره اصحاب اجماع نیز مورد اختلاف است و برخی ادعای کثی را درباره اصحاب اجماع، تنها به معنای وثاقت خود آنان می دانند. لذا استناد به این روایت برای توثیق مشایخ بنی فضال صحیح نیست.

آیه الله تبریزی (م ۱۴۲۷ق) در شرحی که بر *المکاسب* نوشته، برداشت شیخ انصاری از

۵۶. رک: مناقشة النظريات الثلاث للوحيد البهبهاني في التوثيق العامه، ص ۲۳.

روایت را رد کرده و بیان می‌کند:

در سخن امام علیه السلام دلالتی بر اعتبار همه روایات موجود در کتاب‌های بنی‌فضال وجود ندارد، بلکه معنای سخن آن است که فساد مذهب آن‌ها موجب ترک روایاتشان نمی‌شود؛ بلکه به روایات آن‌ها بر اساس قوانین عمل به خبر واحد، عمل می‌شود.^{۵۷}

بیشتر رجالیان نیز همانند آیه‌الله خویی، هرگاه روایت مورد بحث را مطرح نموده‌اند، همین برداشت را از روایت داشته‌اند؛ نه این‌که اگر سند تا بنی‌فضال به صحت رسید، ادامه سند نیاز به بررسی ندارد. آیه‌الله خویی می‌نویسد:

روایت در مقام بیان آن است که فساد عقیده به حجیت روایات پیشین ضرر نمی‌زند و نه این‌که روایات بنی‌فضال حتی در صورت نقل از راوی ضعیف یا مجهول پذیرفته است. پس همان‌گونه که قبل از گمراهی فرد روایات او از راوی ضعیف یا مجهول پذیرفته نبود، همچنان پس از گمراهی نیز چنین روایتی از او پذیرفته نمی‌شود و سخن شیخ انصاری و دیگران درباره حجیت همه روایاتی که نزد بنی‌فضال صحیح بوده، پایه‌ای ندارد.^{۵۸}

ایشان در جای دیگر نیز بیان می‌کند که شأن بنی‌فضال حتی در هنگام استقامت عقیده هم بالاتر از شأن افرادی چون زراره و محمد بن مسلم و امثال آن‌ها - که به مراسیلشان عمل نمی‌شود - نیست. لذا روایت «خذوا بما رووا» بر چیزی فراتر از توثیق خود بنی‌فضال دلالت نمی‌کند.^{۵۹}

آیه‌الله سبحانی نیز در سخنی مشابه می‌گوید:

منظور از روایت وارد شده درباره بنی‌فضال آن است که فساد عقیده به حجیت روایات پیشین ضرر نمی‌زند؛ نه این‌که همه روایات آن‌ها بدون تحقیق درباره راویانی که از آنان روایت کرده‌اند، پذیرفته است؛ بلکه مراد، آن است که بر بنی‌فضال همان حکمی جاری است که بر سایر راویان حدیث جریان دارد؛ همان‌گونه که تحقیق درباره وثاقت راویان پیش از هر راوی ضروری است،

۵۷. إرشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب، ج ۳، ص ۲۷۴.

۵۸. معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۶۸.

۵۹. رک: موسوعة الإمام خویی، ج ۱۳، ص ۱۰۷.

تحقیق درباره وثاقت راویان پیش از بنی فضال هم ضروری است.^{۶۰}

سومین مورد از موارد استناد به روایت در حوزه نقل، عدم اشتراط ایمان در وثاقت راوی است. از آنجا که امام علیه السلام به روایات بنی فضال پس از انحراف عقیدتی آن‌ها ارجاع داده‌اند، این برداشت از روایت نیز صحیح خواهد بود. البته باید توجه داشت که این استناد به روایت نیز به عنوان بخشی از یک تواتر معنوی صحیح خواهد بود و روایت به تنهایی نمی‌تواند اثبات‌کننده این امر باشد.

چهارمین برداشت در حوزه نقل روایت نیز به همین طریق قابل اثبات است و ارجاع امام علیه السلام به روایات بنی فضال نشان دهنده علم‌آور بودن برخی از اخبار خواهد بود؛ زیرا امکان ندارد که امام معصوم به اخذ مطلبی دستور دهد که جز ظن از آن حاصل نگردد. این برداشت نیز همچون مورد قبل به عنوان جزئی از یک تواتر معنوی پذیرفته است و به تنهایی مفید این معنا نیست؛ همان‌طور که شیخ حر عاملی بیان نموده است.

سایر برداشت‌ها و استنادها به روایت در حوزه اجتهاد و تقلید قرار می‌گیرد. اولین برداشت از روایت در این حوزه، جواز یا عدم جواز تقلید از میت است. گروهی با استدلال به این‌که در هنگام صدور این روایت، گروهی از بنی فضال از دنیا رفته بوده‌اند، محتوای روایت را بر جواز تقلید از میت حمل نموده‌اند. این گروه برای اثبات قول خود، به بخش ابتدایی روایت که امر به اخذ روایات از کتب بنی فضال است، متوسل شده‌اند. این عده معتقدند که کتب بنی فضال مشتمل بر روایات و آرای خودشان بوده است و به همین دلیل قایل به جواز تقلید شده‌اند.

پذیرش این استدلال به دو امر مشروط است: ابتدا، آن‌که اثبات شود واژه «رووا» در آن عصر هم بر نقل روایت اطلاق داشته و هم بر اجتهاد. به عبارت دیگر، صدور فتوا نیز جزئی از نقل روایت بوده است. در این صورت، واژه «رأوا» دارای معنایی غیر از اجتهاد مرسوم خواهد بود. شرط دوم هم آن است که اثبات شود کتب بنی فضال علاوه بر روایات آن‌ها، مشتمل بر آرایشان نیز بوده باشد. در غیر این صورت، چنین استدلالی باطل است.

در مقابل، گروه دیگر مانند شیخ انصاری به همین روایت استدلال نموده و با توجه به نهی امام عسکری علیه السلام، حکم به عدم جواز تقلید از میت داده‌اند. این گروه بخش دوم روایت را - که نهی از اخذ آرا است - مد نظر قرار داده‌اند. بنا بر این، به عقیده این گروه، «رووا» تنها بر نقل

۶۰. کلیات فی علم الرجال، ص ۲۷۹.

روایت دلالت دارد و شامل اجتهاد نمی‌گردد.

صحت یا سقم سه برداشت دیگر در این حوزه، یعنی مشروعیت تقلید، شرط امامی بودن برای مرجع تقلید، و بطلان تقلید از مجتهد فاقد شرایط نیز وابسته به همین موضوع است که مقصود امام علیه السلام از دو فعل «رووا» و «رأوا» چه بوده است. آیا «رووا» شامل اجتهاد بنی فضال نیز می‌گردد یا تنها به نقل روایت اشاره دارد؟ پس ابتدا باید معنای دقیق این دو عبارت مورد بررسی قرار گیرد. برای سهولت در وصول نتیجه، لازم است ابتدا مقصود از «رأوا» تبیین گردد که شامل آرای فقهی می‌گردد یا آرای کلامی.

خاندان بنی فضال در کتب رجال و تراجم، بیش از همه به فقاہت توصیف شده‌اند. بیشتر کتاب‌های مختلفی هم که برای این خاندان بر شمرده‌اند، در زمینه موضوعات فقهی همچون: صلات، صوم، حج، دیات و غیره است و تعداد اندکی نیز کتاب‌های کلامی در میان آن‌ها دیده می‌شود؛ مانند: اثبات امامت عبدالله افطح. همچنین روایاتی هم که از راویان بنی فضال موجود است، بیشتر در باب‌های فقهی جای می‌گیرد.^{۶۱}

از سوی دیگر، سؤالی که از امام عسکری علیه السلام پرسیده شده، درباره کتاب‌های بنی فضال است. واضح است که با توجه به انحراف عقیدتی بنی فضال، شیعیان و یاران نزدیک امام عسکری علیه السلام تکلیف خود را در مواجهه با کتاب‌های کلامی آن‌ها می‌دانستند و نیازی به پرسش درباره این دسته از کتب وجود نداشته است. به عبارت دیگر، سائل با علم به انحراف عقیدتی بنی فضال درباره کتاب‌های آنان استفهام نموده و اگر به این انحراف آگاهی نداشت، هیچ‌گاه چنین سؤالی را مطرح نمی‌نمود.

با توجه به نکات فوق، تردیدی نیست که مقصود از رأی در روایت، آرای فقهی بنی فضال است؛ نه آرای کلامی آن‌ها.

به علاوه، پیش فرض آیه الله غروی اصفهانی برای کلامی دانستن آرا قابل قبول نیست و شواهد فراوانی حکایت از وجود اجتهاد فقها در عصر ائمه علیهم السلام دارد که در کتب اصولی به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.^{۶۲} موافقان وجود افتاء در عصر ائمه علیهم السلام - که روایت را بر آرای فقهی حمل کرده‌اند - دلایل و روایات متعدد دیگری را در رد نظر کسانی که وجود آرای

۶۱. رک: الفهرست، ص ۱۲۳-۲۷۲؛ فهرست أسماء مصنفی الشیعة، ص ۲۵۷؛ موسوعة طبقات الفقهاء، ج ۳، ص ۱۹۷.

۶۲. برای نمونه رک: القواعد الفقهية والاجتهاد والتقليد (مبانی الأحكام)، ص ۳۳۰-۳۳۹؛

فقهی در عصر ائمه علیهم السلام را ناممکن می‌دانند، اقامه نموده‌اند؛ به عنوان نمونه، به روایتی از امام باقر علیه السلام استناد می‌کنند که به زراره فرمود:

اجلس فی مجلس المدینة أفت الناس، فإني أحب أن أرى فی شیعة مثلك.^{۶۳}

شیخ اعظم در خلال استدلال به روایت برای بیان عدم جواز تقلید ابتدایی یا استمراری از میت بیان می‌کند که در دلالت روایت مناقشه‌ای هست و آن این‌که مراد از «ما رآوا» آرای فاسد کلامی بنی‌فضال است نه آرای فقهی آنها؛ زیرا کلمه «ما» مصدریه است؛ نه «موصوله». پس روایت دلالت بر حرمت اخذ فتاوی بنی‌فضال ندارد.^{۶۴} شیخ این مناقشه را این‌گونه پاسخ می‌دهد که در عبارت، موصوله بودن ما بر مصدریه بودنش غلبه دارد و علاوه بر آن حتی در صورت مصدریه بودن ما، باز هم روایت ناظر بر همه آرای بنی‌فضال خواهد بود که فتوا هم جزئی از آن است.^{۶۵} مرحوم نجفی کاشف الغطاء هم با حمل روایت بر آرای کلامی مخالفت نموده و عموم نهی و عدم تقیید آن را دال بر اشمال آن بر همه آرای بنی‌فضال از جمله آرای فقهی می‌داند.^{۶۶}

همچنین آیه الله شیرازی هم در پاسخ به چنین مناقشه‌ای بیان می‌کند که اطلاق ما رآوا بر آرای کلامی، خلاف سیاق روایت است و از ظاهر روایت برمی‌آید که امام عسکری علیه السلام در مقام بیان یکی از شرایط اخذ رأی است و آن شرط چیزی نیست جز ایمانی که در بنی‌فضال موجود نبود.^{۶۷}

اکنون باید این مطلب بررسی شود که فعل «رووا» تنها شامل نقل روایت می‌شود که در این صورت منظور از فعل «رأوا» اجتهاد بنی‌فضال خواهد بود؛ یا این‌که «رووا» هم شامل نقل و هم شامل فتوا می‌شود که در این صورت «رأوا» معنای دیگری از نظرات فقهی را شامل خواهد شد.

بی‌تردید ظاهر روایت نشان‌دهنده آن است که مقصود از «رووا» تنها نقل روایت است؛ به خصوص آن‌که در مقابل رأی قرار گرفته است. در عصر حاضر نیز چنین معنایی از دو مفهوم

۶۳. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۳۰، ص ۲۹۱.

۶۴. ر.ک: الإجتهد والتقلید (مطرح الأنظار)، ص ۲۹۷.

۶۵. ر.ک: همان.

۶۶. ر.ک: النور الساطع فی الفقه النافع، ج ۲، ص ۳۸۱.

۶۷. ر.ک: بیان الفقه فی شرح العروة الوثقی، ج ۱، ص ۲۴۷.

«روایت» و «رأی» فهمیده شده و آن دو مقوله جدای از هم شمرده می‌شوند؛ اما حقیقت خارجی و آنچه که در عصر ائمه علیهم‌السلام توسط اصحاب ایشان اتفاق افتاده آن است که ایشان فقط برای اخذ و نقل روایت در محضر ائمه علیهم‌السلام تلمذ نمی‌کردند. بلکه مقصود آنان این بود که علاوه بر اخذ و نقل روایات، به آن‌ها عمل نموده و براساس آن روایات تکالیف شرعی خود و دیگر شیعیان را دریابند. لذا بر این مبنا «رووا» هم شامل نقل روایت می‌گردد و هم شامل اجتهاد (در اینجا مقصود اجتهاد صحیح، مستند به قول معصوم و از نوع ارجاع فروع به اصول است). عالمانی که منظور از «رووا» را شامل اجتهاد بنی فضال هم می‌دانند، ظاهراً با همین استدلال حکم نموده‌اند که کتاب‌های بنی فضال شامل نقل‌ها و نظرات آنان بوده و دستور امام علیه‌السلام نشان دهنده جواز رجوع به نظرات آن‌ها است.

به این ترتیب، «رأوا» را باید آن دسته از آرای فقهی بنی فضال برشمرد که مستند بر قول معصوم نبوده و فقط نظر شخصی آنان را دربرمی‌گیرد. اتفاقاً همین معنا درباره رأی در روایات نیز دیده می‌شود. در برخی از روایات ائمه علیهم‌السلام به صراحت از اعمال رأی در دین منع می‌نمایند. امیرالمومنین علیه‌السلام در نامه‌ای به رفاعه می‌نویسد:

وَالَّذِينَ فَلَيْسَ بِالرَّأْيِ، إِنَّمَا هُوَ الْإِتِّبَاعُ؛^{۶۸}

مسائل دین با رأی و نظر شخصی به دست نمی‌آید. دین تنها به اطاعت است.

با پذیرش این مطلب، «جواز تقلید از میت» و «مشروعیت تقلید» از روایت برداشت می‌شود و استدلال به این روایت برای اثبات موارد فوق، صحیح خواهد بود. همچنین دو برداشت دیگر، یعنی «بطال تقلید از مجتهد فاقد شرایط» و نیز «شرط امامی بودن مرجع تقلید» نادرست خواهد بود و بالعکس براساس این روایت می‌توان از مجتهدی که یکی از شرایط اجتهاد را از دست داده و یا حتی از مجتهد غیر امامی تقلید نمود. البته همه این موارد جواز، مربوط به اجتهادی است که مستند به قول معصوم علیه‌السلام باشد.

اما استدلال عالمان - که در بالا بدان اشاره شد - خالی از اشکال نیست؛ زیرا سائل از کتب بنی فضال سؤال نموده و امام علیه‌السلام دستور به اخذ روایت داده است؛ نه به اخذ کتاب! در حقیقت امام علیه‌السلام بین روایت و نظر تفصیل قائل شده و فقط به اخذ روایت دستور داده است. پس نمی‌توان بر مبنای سخن امام علیه‌السلام نتیجه گرفت که دستور ناظر بر همه کتاب است که هم شامل روایت می‌شود و هم نظرات بنی فضال؛ بلکه عکس آن قابل استناد است.

۶۸. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۷، ص ۳۴۸.

از سوی دیگر، بطلان تقلید از مجتهد غیر امامی با ادله خود ثابت شده است. از جمله این ادله، روایات فراوانی است که در این باب وارد شده است. شیخ حرعاملی در کتاب *وسائل الشیعه* ۴۸ روایت را با این مضمون در بابی با عنوان «باب وجوب الرجوع فی القضاء و الفتوی إلى رواة الحدیث من الشیعة فیما رووه عن الأئمة علیهم السلام من أحكام الشریعة لا فیما یقولونه برأیهم» نقل کرده است؛ از جمله روایتی که امام کاظم علیه السلام در بخشی از یک نامه به یکی از یاران خویش علی بن سوید می نویسد:

وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ يَا عَلِيُّ مِمَّنْ تَأْخُذُ مَعَالِمَ دِينِكَ لَا تَأْخُذَنَّ مَعَالِمَ دِينِكَ عَنْ غَيْرِ شِيعَتِنَا؛^{۶۹}

ای علی! درباره آنچه پرسیدی که معالم دینت را از چه کسی فراگیری، معالم دین خود را هرگز از غیر شیعیان ما مگیر.

بسیاری از عالمان شرط ایمان برای مرجع تقلید را مورد اجماع می دانند.^{۷۰} دلایل دیگری نیز برای این امر بر شمرده اند؛ مانند این که اقتدا به غیر شیعه در نماز صحیح نیست و شهادت وی نیز پذیرفته نیست. پس به طریق اولی تقلید از وی هم جایز نخواهد بود. دلیل دیگر، این که یکی از شرایط تقلید، وجوب تقلید از اعلم است و غیر امامی نسبت به امامی مفضول است؛ وگرنه اعتقاد وی خلاف حق نمی شد. دلیل دیگر این که فقیه غیر امامی به حسب مذهبش به غیر آنچه خدا نازل نموده حکم می نماید و به آنچه خدا نازل نموده نا آگاه است.^{۷۱}

با توجه به ادله فوق، تقلید از مجتهد غیر امامی پذیرفته نیست. این ادله بر دلایل اشمال واژه «رووا» بر نقل و اجتهاد ارجحیت دارد. بنا بر این، ادله نادرستی تقلید از غیر امامی به عنوان قرینه خارجی تعیین می نماید که فعل «رووا» باید بر معنای ظاهری حمل شود. در نتیجه، «رووا» تنها اشاره به نقل روایت دارد و شامل اجتهاد بنی فضال نمی گردد و «رأوا» نیز به معنای اجتهاد فقهی آنان خواهد بود.

پس استناد به روایت مورد بحث برای اثبات «جواز تقلید از میت» و «مشروعیت تقلید» نادرست است؛ بلکه از این روایت ممنوعیت تقلید از میت مستفاد می گردد. همچنین

۶۹. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۲۷، ص ۱۵۰.

۷۰. رک: مستمسک عروه الوثقی، ج ۱، ص ۴۲.

۷۱. رک: النور الساطع فی الفقه النافع، ج ۲، ص ۲۰۲.

استدلال به این روایت در اثبات «شرط امامی بودن برای مرجع تقلید» و «بطلان تقلید از مرجع فاقد شرایط» صحیح و بدون اشکال است.

آخرین مورد از استنادها به روایت مورد بحث یعنی افتاء فقها در عصر ائمه علیهم السلام نیز صحیح است؛ زیرا به هرحال این روایت به طور ضمنی به وجود اجتهاد و افتاء در عصر ائمه علیهم السلام اذعان دارد؛ اگرچه اجتهاد مورد بحث در روایت (اجتهاد بنی فضال) مورد تأیید امام عسکری علیه السلام نبوده است.

۶. نتیجه‌گیری

از جمع‌آوری و تحلیل داده‌های موجود درباره برداشت‌ها و استنادها درباره روایت «خذا و بما رووا و ذروا ما رأوا»، این نتایج حاصل گشت:

- در مجموع یازده برداشت در قلمرو محتوایی روایت وجود دارد که چهار مورد مربوط به نقل روایت و هفت مورد مربوط به اجتهاد و تقلید است.

- علت اصلی اختلافات عالمان در تفسیر روایت، معنای دو فعل «رووا» و «رأوا» است. در این روایت «رووا» به معنای ظاهری خود حمل می‌شود و تنها اشاره به نقل روایت دارد. «رأوا» نیز به معنای اجتهاد و نظر شخصی بنی فضال است.

- چهار برداشت که در حوزه نقل روایت قرار می‌گیرند، همگی از فراز اول روایت برداشت شده که عبارت‌اند از: «وجوب رجوع به راویان حدیث یا همان حجیت خبر واحد، توثیق عام بنی فضال، عدم اشتراط ایمان در وثاقت راوی، و علم‌آور بودن اخبار». توثیق عام، محدود به خود بنی فضال است و مشایخ آنان را شامل نمی‌شود. استدلال به روایت برای اثبات سه مورد دیگر نیز به تنهایی کافی نیست. اما این روایت می‌تواند به عنوان بخشی از یک تواتر معنوی به اثبات آن‌ها کمک نماید.

- هفت مورد برداشت از روایت در حوزه اجتهاد و تقلید عبارت‌اند از: «جواز تقلید از میت، عدم جواز تقلید از میت، مشروعیت تقلید، شرط امامی بودن برای مرجع تقلید، بطلان تقلید از مجتهد فاقد شرایط، افتای فقها در عصر ائمه علیهم السلام، و فقهی یا کلامی بودن آیات».

- «جواز تقلید از میت» و «مشروعیت تقلید» از فراز اول برداشت شده که با توجه به معنای «رووا» در این روایت، هردو برداشت ناصحیح است.

- «عدم جواز تقلید از میت»، «شرط امامی بودن برای مرجع تقلید»، «و بطلان تقلید از مجتهد فاقد شرایط» از فراز دوم روایت برداشت شده و با توجه به معنای «رووا» و «رأوا» چنین

برداشت‌هایی صحیح است.

- در هر صورت، روایت به صورت ضمنی وجود افتای فقها در عصر ائمه علیهم‌السلام را تأیید می‌نماید.
- مقصود از «رأوا» در روایت، آرای فقهی بنی‌فضال است؛ نه آرای کلامی آنان.

۷. کتابنامه

- الأبواب، محمد بن حسن طوسی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول، ۱۴۲۷ق.
- الاجتهاد والتقليد (مطارح الأنظار)، مرتضی بن محمد امین انصاری دزفولی، قم: مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام، بی‌تا.
- الاجتهاد والتقليد، رضا صدر، تحقیق: سید باقر خسروشاهی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم: اول، ۱۳۷۸ش.
- اختيار معرفة الرجال، محمد بن حسن طوسی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، اول، ۱۴۰۹ق.
- إرشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب، جواد بن علی تبریزی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، اول، ۱۴۱۶ق.
- الأصول الأصلية والقواعد الشرعية، عبدالله شبر حسینی کاظمی، قم: کتابفروشی مفید، اول، ۱۴۰۴ق.
- ایصال الطالب إلى المكاسب، محمد حسینی شیرازی، تهران: منشورات اعلمی، اول، ۱۳۸۵ش.
- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، سوم، ۱۴۰۳ق.
- بحوث فی الأصول، محمد حسین غروی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول، ۱۴۱۶ق.
- بحوث فی الملل والنحل، جعفر سبحانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، اول، ۱۴۱۰ق.
- بیان الفقه فی شرح العروه الوثقی، سید صادق حسینی شیرازی، قم: دار الأنصار، اول، ۱۴۲۶ق.
- تراث الشيخ الأعظم (کتاب الطهاره)، مرتضی بن محمد امین انصاری دزفولی، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم، اول، ۱۴۱۵ق.
- تراث الشيخ الأعظم ۱۴ (کتاب المكاسب المحرمه و البیع و الخیارات)، مرتضی بن محمد

- امین انصاری دزفولی، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم، اول، ۱۴۱۵ق.
- تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، محمد بن حسن عاملی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چهارم، ۱۴۰۹ق.
- التنقیح فی شرح العروه الوثقی، علی غروی، تقریر: جمعی از پژوهشگران، قم: مؤسسه احیاء آثار امام خویی، اول، ۱۴۱۸ق.
- خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال، حسن بن یوسف حلی، نجف اشرف: المطبعة الحیدریه، دوم، ۱۳۸۱ق.
- الدر النضید فی الاجتهاد والاحتیاط والتقلید، محمد حسن مرتضوی لنگرودی، قم: مؤسسه انصاریان، اول، ۱۴۱۲ق.
- رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، سوم، ۱۳۷۳ش.
- عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام، مولی احمد بن محمد مهدی نراقی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، اول، ۱۴۱۷ق.
- الفصول المهمه فی اصول الائمه، محمد بن حسن حر عاملی، تحقیق: محمد قائمی، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، اول، ۱۴۱۸ق.
- فهرست أسماء مصنفی الشیعه، احمد بن علی نجاشی، تحقیق: موسی شبیری زنجانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول، ۱۴۰۷ق.
- فهرست كتب الشیعه، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: عبدالعزیز طباطبایی، قم: ستاره، اول، ۱۴۲۰ق.
- الفهرست، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: المكتبه الرضویه، دوم، ۱۳۸۰ق.
- الفوائد الطوسیة، محمد بن حسن حر عاملی، تحقیق: سید مهدی لاجوردی و محمد درودی، قم: المطبعة العلمیه، اول، ۱۴۰۳ق.
- القواعد الفقهیة والاجتهاد والتقلید (مبانی الأحکام)، مرتضی بن عبدالکریم حائری یزدی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول، ۱۳۸۸ق.
- القواعد الفقهیة والاجتهاد والتقلید (تهذیب الأصول)، روح الله موسوی خمینی، تقریر: جعفر سبحانی، قم: دارالفکر، اول، ۱۳۸۲ق.
- کتاب الغیبه للحجه، محمد بن الحسن طوسی، تحقیق: عبادالله تهرانی و علی احمد

- ناصح، قم: دار المعارف الاسلاميه، دوم، ۱۴۱۷ق.
- کلیات فی علم الرجال، جعفر سبحانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۴ق.
- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسین بن محمد تقی نوری، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
- مستمسک عروه الوثقی، محسن حکیم، قم: دارالتفسیر، اول، ۱۴۱۶ق.
- مصباح الفقاهه (المکاسب)، ابوالقاسم موسوی خویی، تقریر: محمد علی توحیدی، قم: انصاریان، اول، ۱۴۱۷ق.
- معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، ابوالقاسم موسوی خویی، قم: مرکز نشر فرهنگ اسلامی، اول، ۱۳۷۱.
- مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، علی بن اسماعیل اشعری، تحقیق: هلموت ریتر، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- الملل و النحل، محمد بن عبدالکریم شهرستانی، تحقیق: محمد عبدالقادر فاضلی، بیروت: المكتبة العصریه، دوم، ۱۴۲۲ق.
- من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن بابویه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، سوم، ۱۴۱۳ق.
- موسوعه الامام خویی، ابوالقاسم خویی، تقریر: جمعی از پژوهشگران، قم: موسسه احیاء آثار امام خویی، اول، ۱۴۱۸ق.
- موسوعه طبقات الفقهاء، جعفر سبحانی، قم: موسسه امام صادق علیهما السلام، بی تا.
- النور الساطع فی الفقه النافع، علی بن محمد نجفی کاشف الغطاء، نجف اشرف: مطبعه الآداب، اول، ۱۳۸۱ق.
- هدایة الأمة إلی أحكام الأئمة، محمد بن حسن حر عاملی، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه، اول، ۱۴۱۲ق.
- «پژوهشی درباره «خذوا بما رووا و ذروا ما رأوا»»، حیدر مسجدی، علوم حدیث، ش ۵۹ و ۶۰، ۱۳۹۰ش.
- تاریخ فرق اسلامی ۲، حسین صابری، تهران: سمت، اول، ۱۳۸۸ش.
- «مناقشة النظریات الثلاث للوحید البهبهانی فی التوثیقات العامه»، مهدی غلامعلی و محمد صادق بخشی جویباری، کنگره بین المللی وحید بهبهانی، ۱۳۹۴ش.